



تاریخ‌نگاری
یونس بن بکیر (م ۱۹۹ق)
در
تدوین «سیره نبوی»

حسین مرادی نسب
(عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
زمستان ۱۳۹۴

مرادی نسب، حسین، ۱۳۳۸-
تاریخ نگاری یونس بن بکیر (م ۱۹۹ق) در تدوین «سیره نبوی»/ حسین مرادی نسب. - قم: پژوهشگاه
حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
شانزده، ۱۶۷ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۴۵: تاریخ اسلام؛ ۸۲)
ISBN: 978-600-298-101-1
بها: ۶۸۰۰۰ ریال
فیپای مختصر.
فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
کتابنامه: ص. [۱۲۹]-۱۴۰؛ همچنین به صورت زیر نویس.
نمایه.
الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
شماره کتابشناسی ملی
۳۸۵۷۵۲۳



تاریخ نگاری یونس بن بکیر (م ۱۹۹ق) در تدوین «سیره نبوی»

مؤلف: حسین مرادی نسب

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه آرای: کاما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۶۸۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.
قسم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ☐ تلفن: ۰۲۵-۲۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۲۲۱۱۱۳۰۰)
نمابر: ۲۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۲۷۱۸۵-۲۱۵۱ ☐ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو ☐ تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۲۶۰۰
فروش اینترنتی: www.ketab.ir/rihu info@rihu.ac.ir www.rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است. پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان معرفی یکی از سیره‌نگاران در تاریخ صدر اسلام است که در ردیف منابع تک‌نگاری قرار گرفته است و برای دانشجویان رشته‌های «تاریخ اسلام و تمدن اسلامی» در مقاطع مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. امید است افزون بر جامعه دانشگاهی دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حسین مرادی‌نسب و همچنین ناظر محترم طرح حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی تشکر و قدردانی نماید.

قال الامام علي بن الحسين بن علي عليه السلام:
«كُنَّا نَعْلَمُ مَغَازِي رَسُولِ اللَّهِ كَمَا نَعْلَمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ».^١

دعاء الامام الرضا عليه السلام

من كتاب اصل يونس بن بكير

الرواية التي أوردها عنه السيد بن الطاوس فهذه: دعاء الرضا عليه السلام وجدناه من كتاب اصل يونس بن بكير قال: سألت سيدي أن يُعَلِّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ عِنْدَ الشَّدَائِدِ، فقال لي: يا يونس! تَحَفَّظْ مَا أَكْتُبُهُ لَكَ وَاذْعُ بِهِ فِي كُلِّ شِدَّةٍ تُجَابُ وَتُعْطَى مَا تَتَمَنَّا. ثم كَتَبَ لِي:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ إِنَّ ذُنُوبِي وَكَثَرَتْهَا قَدْ أَخْلَقْتَ وَجْهِي عِنْدَكَ وَحَبَّبْتَنِي عَنْ اسْتِيْهَالِ رَحْمَتِكَ وَبَاعَدْتَنِي عَنْ اسْتِجَابِ مَغْفِرَتِكَ وَلَوْلَا تَعَلُّقِي بِآلَائِكَ وَتَمَسُّكِي بِالدُّعَاءِ وَمَا وَعَدْتَ أَمْثَالِي مِنَ الْمُسْرِفِينَ وَأَشْبَاهِي مِنَ الْخَاطِئِينَ وَأَوْعَدْتَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِقَوْلِكَ: «قُلْ يَسْعَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^٢ وَحَذَرْتَ الْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِكَ، فَقُلْتَ: «قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ»^٣، ثُمَّ نَدَبْتَنَا بِرَأْفَتِكَ إِلَى دُعَائِكَ، فَقُلْتَ: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^٤، فَقُلْتَ: اللَّهُ! لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ (ذُلًّا) الْإِيَّاسَ عَلَيَّ مُشْتِمِلًا وَالْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ مُلْتَحِفًا، اللَّهُ! لَقَدْ وَعَدْتَ الْمُحْسِنَ ظَنَّهُ بِكَ ثَوَابًا، وَأَوْعَدْتَ الْمُسِيءَ ظَنَّهُ بِكَ عِقَابًا. اللَّهُمَّ وَقَدْ أَمْسَكَ رَمَقِي حَسَنَ الظَّنِّ بِكَ فِي عِتْقِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَتَعَمُّدِ زَلَّتِي وَإِقَالَةِ عَثَرَتِي، اللَّهُمَّ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ، الَّذِي لَا خُلْفَ لَهُ وَلَا تَبْدِيلَ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِسْمِهِمْ»^٥، وَذَلِكَ يَوْمُ النُّشُورِ، «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ»^٦، «بُغِيزَ مَا فِي الْقُبُورِ»^٧.

اللَّهُمَّ فَإِنِّي أُوْفِي وَأَشْهَدُ، وَأُقَرُّ وَلَا أَنْكِرُ وَلَا أَحْجَدُ وَأُسِرُّ وَأُعْلِنُ، وَأُظْهِرُ وَأُبْطِنُ، بَأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَّ

١. بغدادى، خطيب، تاريخ بغداد، ج ٢، ص ١٩٥؛ صالحى دمشقى، سبل الهدى والرشاد، ج ٤، ص ١٠.

٢. زمر (٣٩)، ٥٣.

٣. حجر (١٥)، ٥٦.

٤. اسراء (١٧)، ٧١.

٥. عاديات (١٠٠)، ٩.

٦. غافر (٤٠)، ٦٠.

٧. مؤمنون (٢٣)، ١٠١.

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَماً لِلدِّينِ وَ مُبِيرُ الْمُشْرِكِينَ وَ مُمَيِّرُ الْمُنَافِقِينَ وَ مُجَاهِدُ الْمَارِقِينَ وَ إِمَامِي وَ حُجَّتِي وَ عَزْوَتِي وَ صِرَاطِي وَ دَلِيلِي وَ مَنْ لَا أَتَّقُ بِأَعْمَالِي وَ لَوْ زَكَّتْ وَ لَا أَرَاهَا مُنْجِيَةً لِي وَ لَوْ صَلَحَتْ إِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَ الْإِتِّمَامِ بِهِ، وَ الْإِقْرَارِ بِفَضَائِلِهِ، وَ الْقَبُولِ مِنْ حَمَلَتِهَا، وَ التَّسْلِيمِ لِزُؤَانِهَا، وَ أَقْرُبُ بِأَوْصِيَائِهِ مِنْ أُنْبَاءِ أَيْمَةٍ وَ حُجَجٍ، أَدِلَّةٌ وَ سُرُجٌ وَ أَعْلَامٌ وَ مَنَارٌ، وَ سَادَةٌ وَ أَبْرَارٌ، وَ أَوْ مِنْ بَسَرِهِمْ وَ جَهْرِهِمْ، وَ ظَاهِرِهِمْ وَ بَاطِنِهِمْ، وَ شَاهِدِهِمْ وَ غَائِبِهِمْ، وَ حَيِّهِمْ، وَ مَيِّتِهِمْ، لَا شَكَّ فِي ذَلِكَ وَ لَا ارْتِيَابَ، عِنْدَ تَحَوُّلِكَ وَ لَا انْقِلَابَ.

اللَّهُمَّ فَادْعْنِي يَوْمَ حَشْرِي وَ نَشْرِي بِإِمَامَتِهِمْ، وَ أَنْقِذْنِي بِهِمْ، يَا مَوْلَايَ مِنْ حَرِّ النَّيرانِ، وَ إِنْ لَمْ تَرْزُقْنِي رَوْحَ الْجَنَانِ، فَإِنَّكَ إِنْ أَعْتَقْتَنِي مِنَ النَّارِ كُنْتُ مِنَ الْفَائِزِينَ.

اللَّهُمَّ وَ قَدْ أَصْبَحْتُ يَوْمِي هَذَا لَا ثِقَّةَ لِي وَ لَا رَجَاءَ وَ لَا لَجَأَ وَ لَا مَفْرَجَ وَ لَا مُنْجَا، غَيْرَ مَنْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ مِتْقَرَّباً إِلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ ﷺ، ثُمَّ عَلَيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ مَنْ بَعْدَهُمْ يُقِيمُ الْمَحَجَّةَ إِلَى الْحُجَّةِ الْمَسْتُورَةِ مِنْ وَلَدِهِ، الْمَرْجُوِّ لِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ.

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْهُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ مَا بَعْدَهُ حِصْنِي مِنَ الْمَكَارِهِ، وَ مَعْقِلِي مِنَ الْمَخَافِ، وَ نَجَّتِي بِهِمْ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ وَ طَاغٍ وَ بَاغٍ وَ فَاسِقٍ، وَ مَنْ شَرٌّ مَا أَعْرِفُ وَ مَا أَنْكِرُ، وَ مَا اسْتَرَّ عَنِّي وَ مَا أَبْصُرُ، وَ مَنْ شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي أَخَذُ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

اللَّهُمَّ بَتَوَسُّلِي بِهِمْ إِلَيْكَ وَ تَقَرُّبِي بِمَحَبَّتِهِمْ وَ تَحَصُّنِي بِإِمَامَتِهِمْ، افْتَحْ عَلَيَّ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَبْوَابَ رِزْقِكَ وَ انْشُرْ عَلَيَّ رَحِمَتَكَ وَ حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِكَ وَ جَنِّبْنِي بُغْضَهُمْ وَ عَدَاوَتَهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ وَ لِكُلِّ مَتَوَسِّلٍ ثَوَابٌ وَ لِكُلِّ ذِي شَفَاعَةٍ حَقٌّ، فَاسْأَلْكَ بِمَنْ جَعَلْتَهُ إِلَيْكَ سَبِيًّا وَ قَدَمْتَهُ أَمَامَ طَلِبَتِي، أَنْ تُعَرِّفَنِي بِرَكَّةٍ يَوْمِي هَذَا وَ شَهْرِي هَذَا وَ عَامِي هَذَا.

اللَّهُمَّ وَ هُمْ مَفْرَعِي وَ مَعُونَتِي فِي شِدَّتِي وَ رَخَائِي وَ عَافِيَّتِي وَ بَلَائِي وَ نَوْمِي وَ يَقَظَتِي وَ طَعْنِي وَ إِقَامَتِي وَ عُسْرِي وَ يُسْرِي وَ عَلَانِيَّتِي وَ سِرِّي، وَ إِصْبَاحِي وَ إِمْسَائِي وَ تَقَلُّبِي وَ مَثْوَايَ وَ سِرِّي وَ جَهْرِي.

اللَّهُمَّ فَلَا تُخَيِّبْنِي بِهِمْ مِنْ نَائِلِكَ وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنْ رَوْحِكَ وَ لَا تَبْتَلِنِي بِإِنْغِلَاقِ أَبْوَابِ الْارْزَاقِ وَ انْسِدَادِ مَسَالِكِهَا وَ ارْتِيَاحِ مَذَاهِبِهَا وَ افْتِحْ لِي مِنْ لَدُنْكَ فَتْحاً يَسِيراً وَ اجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ صَنْكَ مَخْرَجاً، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ^١ الطَّاهَرِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

١. ابن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ٢٥٣-٢٥٦؛ مجلسي، بحار الانوار، ج ٩١، ص ٣٤٧ و ٣٤٨؛ عطاردي، مسند الامام الرضا، ج ٢، ص ٦٢ و ٦٣.

ترجمه روایت:

روایتی سید بن طاووس آورده است که آن دعایی از حضرت امام رضا علیه السلام است و ما آن را از کتاب اصل که از مصنفات یونس بن بکیر است یافتیم. یونس بن بکیر گفت: «از مولایم امام رضا علیه السلام درخواست کردم که دعایی را به من یاد دهد که در سختی‌ها آن را بخوانم. پس آن حضرت به من فرمود: آنچه را برای تو می‌نویسم محافظت کن، و آن را در هر سختی بخوان که حاجت تو برآورده می‌شود، و آنچه را که آرزو نمایی، به تو عطا می‌شود. پس برای من این دعا را نوشت.»

بسم الله الرحمن الرحيم

خدایا همانا گناهانم، و بسیاری آنها، به تحقیق روی مرا، در نزد تو بی‌آبرو کرده است، و از قابلیت رحمت تو، مرا باز داشته است، و از استحقاق آمرزش تو مرا دور کرده است. و اگر وابستگی من به نعمت‌های تو، و تمسک من به دعا نبود، و تو به امثال من از ستمکاران، و به مانند و شبیه‌های من از گناهکاران، به آنچه وعده داده‌ای، و آنچه را تو ناامیدان از رحمتت را وعید کرده‌ای و فرمودی: «بگو، ای بندگان من کسانی که بر نفس‌های خود ستم کرده‌اند، از رحمت خدا ناامید نشوید. به درستی که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، همانا خداوند تعالی بسیار آمرزنده مهربان است» و تو ناامیدان از رحمت خود را ترسانیده‌ای، پس گفتی «گفت کیست که از رحمت خداوندش ناامید گردد جز گمراهان». سپس تو ما را به سبب مهربانیت به سوی خود خواندی، و پس فرمودی «بخوانید مرا تا دعای شما را اجابت کنم همانا کسانی که تکبر از بندگی من می‌کنند به زودی با خواری داخل جهنم می‌شوند». خدای من! به تحقیق، ناامیدی که بر من احاطه دارد و مأیوس از رحمت تو مرا برگرفته است پوشانده‌ای. خدای من! به تحقیق که تو به نیکوکاران وعده داده‌ای که به گمانش ثواب به او می‌دهی، و بدکاران را تهدید کرده‌ای که به گمانش عقاب او را می‌کنی. خدایا به تحقیق که زندگانی مرا نیکویی گمان من به تو نگه داشته است، و به تحقیق توانیم از آزاد شدنم (گردن من) از آتش نگهم داشت، و لغزشم را در گناهان پوشانید و از لغزش گناهانم درگذشت. خدایا خودت در کتابت گفتی و سخن شما حق است که تخلف و تغییری در آن نیست «روزی که می‌خوانیم همه مردم را به امام خودشان» و آن روز برانگیختن است «وقتی در صور دمیده شود» و آنچه در قبرها است برانگیخته می‌شوند». خدایا همانا من به عهد خود وفا می‌کنم و گواهی می‌دهم و اقرار می‌کنم و امتناع نمی‌ورزم و انکار نمی‌کنم و در پنهانی و در آشکارا، ظاهر و باطن اعتراف می‌کنم به اینکه تو خدایی و جز تو خدایی نیست، در حالی که تنهایی، شریکی برای تو نیست، و همانا حضرت محمد بنده تو و فرستاده توست، که خدا بر او و بر آلش

رحمت فرستد. و همانا علی بن ابی طالب امیرمؤمنان و آقای اوصیاست و وارث علم پیامبران، پرچم دین، هلاک‌کننده کافران، جداکننده منافقان، جهادکننده با از دین خارج‌شدگان، امام و پیشوای من، راه من، راهنمای من، و کسی که با اعمالم اطمینان ندارد، اگرچه پاک باشند، و آنها را نجات‌دهنده برای خود نمی‌بینم، هرچند که نیکو باشند، جز ولایت او و پیروی و متابعت از او، و اقرار داشتن به فضیلت‌های او، و قبول کردن آن فضیلت‌ها را از متحمل‌شوندگان، پذیرفتن برای روایت‌کنندگان آنها، و به جانشینان او از فرزندان او که امامان و حجت‌ها، و راهنمایان، و چراغ‌های روشنند، و نشان‌ها و علامت‌هایند، و بزرگان، و نیکوکاران هستند، اقرار می‌کنم. و ایمان دارم به پنهانی‌شان و آشکارشان و ظاهرشان و مخفی‌شان و غایبشان و حاضرشان و زنده‌شان و مرده‌شان، شکی در این نیست، و نه شبهه‌ای و نه تغییری از این اعتقاد است و نه برگشتی از آن است.

خدایا! پس بخوان مرا، به امامت ایشان روزی که محشور می‌شوم و روزی که از قبر برانگیخته می‌شوم، و این مولای من! به سبب ایشان مرا از گرمی آتش جهنم رها کن. و اگر روزی من را راحت بهشت قرار نمی‌دهی، پس همانا تو اگر مرا از آتش جهنم آزاد کنی از رستگاران خواهم بود.

خدایا! به تحقیق امروز را صبح کردم در حالی که اعتمادی برایم نیست و نه امیدی و نه پناهی و نه گریزگاهی و نه محل نجاتی دارم، به غیر کسانی که من به سبب آنان، به سوی تو نزدیک شده، فرستاده تو حضرت محمد ﷺ توسل جستم، سپس بعد از ایشان به حضرت علی امیرمؤمنان ﷺ و بعد از ایشان، به حضرت فاطمه زهرا ﷺ که برگزیده همه زنان عالمیان است، و به حضرت امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ و علی بن الحسین ﷺ و امام محمد باقر ﷺ و امام جعفر صادق ﷺ و امام موسی ﷺ و امام علی (امام رضا) ﷺ و امام محمدتقی ﷺ و امام علی نقی ﷺ و امام حسن عسکری ﷺ و کسی که بعد از ایشان، اقامه دین کند تا حجتی از فرزندان پیامبر ﷺ پوشیده و مخفی است، از برای امتش بعد از پیامبر ﷺ که امیدها به اوست.

خدایا! قرار بده آنان را در این روز و پس از این روز حصار (قلعه) من، که از ناخوشی‌ها مرا حفظ کند، و مرا از آنچه می‌ترسم محافظت نماید. مرا به سبب آنان از هر دشمنی، و از هر تجاوزکننده‌ای، و از هر فاسقی، و ستمکاری، و از شر آنچه را می‌شناسم و آنچه را نمی‌شناسم، و آنچه را که از من پوشیده و آنچه را می‌بینم، و از شر هر جانور حرکت‌کننده‌ای، نجات دهد، ای خدای من «تو جلوی سر او را گرفته‌ای همانا تو بر راه راستی».

خدایا! توسل من به آنان به سوی توسل، و نزدیکی من به تو به وسیله دوستی آنان است، و اقرار من به امامت آنان پناهگاه من است، بر من در این روز درهای روزی از جانب خود را [برایم] باز کن، رحمت خود را بر من بگستران، و دوستی مرا به سوی مخلوقات خود قرار بده، و مرا از کینه و دشمنی با آنان دور گردان، همانا تو بر همه چیز بسیار توانایی.

خدایا! از برای هر توسل کننده ای ثوابی است، و از برای هر صاحب شفاعتی حقی است، پس تو را به حق آن کسی که تو قرار دادی او را به سویت، سبب من، درخواست دارم، و او را مقدم حجات خود پیش فرستادم به اینکه به من برکت روزی ام، در این روز، و ماهم در این ماه، و سالم در این سال بشناسانی.

خدایا! آنان پناهگاهم و در حال سختیم یاورم، در رفاه ام، و در حال سلامتی ام و در بلایم و در خوابم و در بیداری ام و در سفرم و در حضرم، و در گرفتاری ام و در آسانی ام و در ظاهرم و در پنهانی ام و در وقت صبح داخل شدنم و در شامم و در بازگشتم و در جایگاهم، در نهانم و آشکارم هستند.

خدایا! پس به برکت ایشان مرا از بخشش خود ناامید مکن، و رحمت خود را از من قطع مکن، و مرا راحت از جانب خود مأیوس مکن، و مرا به بستن درهای روزی ها، و بستن راه های آنان و مسدود شدن طریق های آنان را بر من مبتلا و امتحان مکن. و برای من از نزد خودت گشایش آسانی بگشای، و برای من هر تنگی و شدتی را خارج بگردان، همانا تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی، و درود خداوند بر محمد و بر آل او که پاکان و پاکیزگانند [آمین ای پروردگار جهانیان].

فهرست مطالب

مقدمه	۱
کلیات	۹
اهمیت و ضرورت این تحقیق	۹
پیشینه تحقیق	۱۰
معرفی شناخت منابع تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری	۱۱
واژه تاریخ	۱۲
واژه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری	۱۳
چالش‌ها و پیامدهای تاریخ‌نگاری	۱۴
روش‌هایی در تاریخ‌نگاری	۱۵
کتاب‌های تألیف‌شده درباره مغازی	۱۵
فصل اول: سیره و سیره‌نگاران	۱۷
مقدمه	۱۷
اصطلاح سیره و مغازی	۱۹
نخسین سیره‌نویسان	۱۹
نقش شیعیان در سیره‌نگاری	۲۳
تلاش گسترده محدثان و مورخان در تحریف سیره رسول خدا ﷺ	۲۳
نقش خاندان‌ها در تأثیرگذاری در سیره نبوی	۲۷

۲۹	فصل دوم: شرح حال یونس بن بکیر (م ۱۹۹ق)
۲۹	شرح حال یونس بن بکیر در منابع
۳۰	زندگینامه
۳۱	الف) جایگاه علمی او
۳۱	ب) مذهب او
۳۳	ج) مشایخ
۳۳	محمد بن اسحاق (م ۱۵۱ق)
۳۴	هشام بن عروه (م ۱۴۶ق)
۳۵	سلیمان بن مهران، اعمش (م ۱۴۸ق)
۳۷	یونس بن ابی اسحاق (م ۱۵۹ق)
۳۷	طلحة بن یحیی قریشی (م ۱۴۸ق)
۳۸	خالد بن دینار تمیمی (م ۱۵۲ یا ۱۵۳ق)
۳۹	خالد بن دینار شیبانی (م ؟)
۳۹	اسباط بن نصر همدانی (م ۱۷۰ق)
۳۹	عبد ربّه بن عبید (م ؟)
۴۰	شعبة بن حجاج بن ورد (م ۱۶۰ق)
۴۱	زکریا بن ابی زائده (م ۱۴۸ق)
۴۱	مطر بن میمون محاربی (م ؟)
۴۱	زیاد بن المنذر (م ؟)
۴۲	مختار بن نافع (م ؟)
۴۲	النضر بن طهمان (م ؟)
۴۳	شاگردان یونس بن بکیر
۴۳	عبید بن یعیش (م ۲۲۸ق)
۴۴	عبدالله بن نمیر (م ۲۳۴ق)
۴۴	ابوبکر بن ابی شیبه (م ۲۳۵ق)
۴۴	احمد بن عبدالجبار عطاردی (م ۲۷۰ یا ۲۷۱ یا ۲۷۲ق)
۴۵	عقبة بن مکرم ضبی (م ۲۳۴ق)
۴۵	عبدالله بن یونس بن بکیر (م ۳ق)
۴۵	محمد بن العلاء بن کریب (م ۲۴۸ق)
۴۶	سفیان بن وکیع بن جراح رواسی (م ۲۴۷ق)
۴۶	فضل بن دکین ابونعیم (م ۲۱۹ق)

فصل سوم: تاریخ نگاری و تاریخ نگری یونس بن بکیر در تدوین سیره نبوی، تألیفات،	۴۹
تاریخ نگاری یونس بن بکیر در تدوین سیره نبوی	۴۹
تاریخ نگری یونس بن بکیر	۵۰
تألیفات یونس بن بکیر	۵۳
نسخه کتاب مغازی یونس بن بکیر و تصریح مؤلفان به کتاب او	۵۴
روش یونس بن بکیر در کتاب مغازی	۵۷
شکل اصلی مغازی یونس بن بکیر	۵۸
بخش اول: قبل از بعثت	۵۸
بخش دوم: سیره رسول خدا ﷺ پس از بعثت	۵۹
بخش سوم: متفرقات	۶۰
بخش چهارم: خلفای نخست	۶۰
مقایسه مغازی یونس بن بکیر (م ۱۹۹ق) با روایت ابن هشام (م ۲۱۸ق) از	۶۰
مقدمه	۶۰
اختلاف بین نصوص	۶۱
حذفیات ابن هشام	۶۳
مشابهت در نصوص	۶۷
حذفیات یونس بن بکیر از ابن اسحاق	۷۰
مقایسه مغازی یونس بن بکیر (م ۱۹۹ق) با مغازی محمد بن سلمة بن عبدالله حرانی ...	۷۱
شخصیت محمد بن سلمه	۷۱
شخصیت سلمة بن الفضل (م ۱۹۰ق)	۷۲
ذکر نصوص محمد بن سلمه	۷۳
مشابهت در نصوص	۷۴
نصوص مشابه یونس بن بکیر و سلمة بن الفضل از ابن اسحاق	۷۴
اختلاف در نصوص	۷۵
 فصل چهارم: مغازی یونس بن بکیر و منابع آن	۷۹
مغازی یونس بن بکیر از دیدگاه علمای رجال	۷۹
منابع یونس بن بکیر در مغازی	۸۱
محمد بن اسحاق (م ۱۵۱ق)	۸۱

٨٥	فصل پنجم: کتاب مغازی یونس بن بکیر منبعی برای دیگران
٨٥	مقدمه
٨٥	التاریخ الكبير، محمد بن اسماعیل بخاری (م ٢٥٦ق)
٨٦	المعرفة والتاریخ، یعقوب بن سفیان فسوی (م ٢٧٧ق)
٨٦	الآحاد والمثانی، احمد بن عمرو بن الضحاک (م ٢٨٧ق)
٨٦	الشمائل المحمدیه، محمد بن عیسی ترمذی (م ٢٧٩ق)
٨٧	الذریة الطاهرة النبویه، محمد بن احمد بن حماد دولابی (م ٣١٠ق)
٨٧	تاریخ الرسل والامم والملوک، محمد بن جریر بن یزید طبری (م ٣١٠ق)
٨٨	المعجم الكبير، سلیمان بن احمد طبرانی (م ٣٦٠ق)
٨٨	شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام ، ابوحنیفه محمد بن نعمان (م ٣٦٣ق)
٨٨	الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید (م ٤١٣ق)
٨٩	المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری (م ٤٠٥ق)
٨٩	شرف النبی، ابوسعید خرقوشی (م ٤٠٧ق)
٩٠	دلائل النبوة، بیهقی (م ٤٥٨ق)
٩٠	تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ٤٦٣ق)
٩١	الاستیعاب و الدرر...، ابن عبدالبر (م ٤٦٣ق)
٩١	إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن الحسن طبرسی (م ٥٤٨ق)
٩٢	الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، قاضی عیاض (م ٥٤٤ق)
٩٢	تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر (م ٥٧١ق)
٩٣	الروض الانف، ابوالقاسم سهیلی (م ٥٨١ق)
٩٣	اسد الغابة فی معرفة الصحابه، ابن اثیر (م ٦٣٠ق)
٩٤	الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله صلی الله علیه و آله والثلاثة الخلفاء، سلیمان بن موسی...
٩٥	عیون الاثر فی فنون المغازی والسير، ابن سیدالناس (م ٧٣٤ق)
٩٥	تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، مزی (م ٧٤٢ق)
٩٦	تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، ذهبی (م ٧٤٨ق)
٩٦	نهاية الأرب فی فنون الأدب، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب نویری (م ٧٣٣ق)
٩٧	الوافی بالوفیات، خلیل بن أبیک صفدی (م ٧٦٤ق)
٩٧	البداية والنهاية، ابن کثیر (م ٧٧٤ق)
٩٨	الاصابة فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی (م ٨٥٢ق)
٩٨	امتاع الاسماع، احمد بن علی بن عبدالقادر تقی الدین مقریزی (م ٨٤٥ق)
٩٨	بهجة المحافل و بغية الاماثل...، عامری (م ٨٩٣ق)

وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفى ﷺ، سمهودی (م ۹۱۱ق)	۹۹
المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، قسطلانی (م ۹۲۳ق)	۹۹
حدائق الانوار و مطالع الاسرار...، بحرق حضر می (م ۹۳۰ق)	۹۹
سبل الهدی والرشاد...، محمد بن یوسف صالحی دمشقی (م ۹۴۲ق)	۱۰۰
تاریخ الخمیس فی أحوال أنفیس نفیس، دیاربکری (م ۹۹۶ق)	۱۰۰
شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابن عماد حنبلی (م ۱۰۴۴ق)	۱۰۱
فصل ششم: نقد برخی گزارش‌های یونس بن بکر از ابن اسحاق	۱۰۳
معیارهای نقد گزارش‌ها	۱۰۳
مقدمه	۱۰۳
فصل اول: بررسی برخی روایات پیش از بعثت	۱۰۴
درباره ازدواج عبدالله بن عبدالمطلب با آمنه بنت وهب	۱۰۵
حدیث شق صدر در لابه‌لای گزارش‌های شیرخوارگی رسول خدا ﷺ	۱۰۷
زید بن عمرو بن نفیل در جستجوی دین ابراهیم	۱۱۲
داستان بحیرا و همراهی رسول خدا ﷺ ابوطالب به شام	۱۱۳
فصل دوم: روایات بعثت	۱۱۴
اسلام علی بن ابی‌طالب (ع) و رشد او در کنار رسول خدا ﷺ	۱۱۴
امتحان خدیجه (ع) و ایمان به رسول خدا ﷺ	۱۱۷
کیفیت وحی و بعثت رسول خدا ﷺ	۱۱۸
وفات حضرت ابوطالب	۱۲۲
نقد گزارش مرگ سعد بن معاذ	۱۲۴
سخن پایانی	۱۲۷
پیشنهادها	۱۲۸
منابع و مأخذ	۱۲۹
نمایه‌ها	۱۴۱

مقدمه

مهم‌ترین نقطه آغاز تاریخ‌نگاری اسلامی، قرآن است که نقش هدایتگری و عبرت‌آموزی برای انسان را دارد، شاخصه‌های ارزش‌های الهی را تبیین کرده است؛ زیرا قبل از اسلام، مردم جاهلی ارزش‌های خود (مانند تفاخر، ستیزه‌جویی، تعصب و موارد دیگر) را به نام «ایام‌العرب» به خاطر می‌سپردند و در حفظ آن کوشا بودند. مسلمانان با آغاز اسلام و ترغیب آموزه‌های دینی و تعالیم نبوی، «ایام‌العرب» را تبدیل به «ایام الله»، «سُنَّةُ الله»، «هدایت و عبرت‌آموزی» کردند و آن را در تاریخ نهادینه کردند. از سویی بیان تاریخ امت‌های گذشته و سرنوشت آنان در قرآن، برای عبرت‌آموزی و پیروی از دستورات پیامبران است. این کتاب الهی بشر را به تفکر کردن و اندیشیدن رهنمون می‌سازد تا به تاریخ‌نگاری خود توجه داشته باشد، مبدأ آفرینش و جهات هستی و سرانجام آن را به فراموشی نسپارد. تمام این فراز و نشیب‌های تاریخی در جهت رسیدن به سعادت ابدی در جهانی دیگر است و بهره‌گیری در این جهان، تاریخ‌نگاری در میان ملل و امت‌های پیشین کم و بیش در سرزمین‌هایی از جمله شبه‌جزیره حجاز وجود داشت؛ اما تفاوت اساسی با تاریخ‌نگاری اسلامی داشت، زیرا اسلام نقش اصولی در سیر تطورات تاریخ‌نگاری میان مسلمانان ایجاد کرد و با انگیزه‌ای دوچندان تاریخ‌نگاران به گسترش و بسط آن پرداختند.

از طرفی نوع نگرش در تاریخ‌نگاری موجب پایه‌گذاری مکاتب در تاریخ‌نگاری شد و هر یک از مکاتب‌ها در مراکز فرهنگی بزرگ مانند مدینه و عراق به وجود آمدند. مکتب مدینه که دیدگاه اسلامی داشت؛ اما در مکتب عراق دیدگاه قبیله‌ای برتری و غلبه داشت و تحت تأثیر همین دو مکتب، مکاتب دیگر در شهرها دیگر به وجود آمدند و رشد کردند و پدیدآوردندگان این مکاتب از بنیانگذاران آن شدند. نخستین پدیدآوردندگان مکتب مدینه

محدثان بودند. این مکتب از ویژگی‌هایی از جمله توجه به سیره و مغازی پیامبر ﷺ و سلسله اسناد، برخوردار بود، در حالی که در مکتب عراق افزون بر قبیله‌گرایی به فتوحات و تساهل در اسناد توجه بیشتری داشت. در هر صورت مهاجرت محدثان صحابی رسول خدا ﷺ به شهرهای دیگر، و انتقال افکار و اندیشه‌های آنان سبب دگرگونی گرایش‌ها متفاوت در آن مکان‌ها شد و تحت تأثیر همین گرایش‌ها شاگردانی تربیت یافتند و آنان آن گرایش خود را نشر دادند.

بنابراین می‌توان گفت هر شهری گرایش سیاسی و مذهبی خود را داشت و تأثیرگذار اساسی آن عالمان و محدثان آنجا بودند. حال اینکه این گرایش وابسته به حکومت باشد یا نباشد تأثیر چندانی برای آن شهر نمی‌توانست داشته باشد. استاد رسول جعفریان^۱ به این نکته اشاره دارد که براساس آنچه از تاریخ به دست آمده است، شامیان تا مدت‌ها چهره اموی داشته‌اند، کوفه گرایش‌های شیعی را در خود پرورش داد، بصره به دلیل رقابت با کوفه و شرکت در جنگ جمل گرایش عثمانی و مکه و مدینه طرفدار شیخین بوده و گرایش آنها براساس بینش دینی و سیاسی بوده است.

با توجه به انگیزه متفاوت و نگرش محدثان به تاریخ‌نگاری، رشته‌های مختلفی از آن پدید آمد و سیره‌نگاری یک نوع از تاریخ‌نگاری به شمار آمد و هر یک از سیره‌نگاران در ثبت و ضبط سیره رسول خدا ﷺ نقش اساسی در تدوین آن داشتند و آن را به نسل‌های بعدی منتقل کردند. نگرش خاص هر محدث و مورخ سبب تفاوت دیدگاه‌ها می‌شد که به‌طور معمول در گزارش‌های تاریخی به‌خصوص سیره اثرگذار بود.

از این روی، نخستین گام در سیره‌نگاری – که از قرآن و حدیث برخاسته بود – شکل گرفت. از طرفی، تدوین سیره پیامبر اعظم ﷺ به وجود شخصیت پربرکت ایشان که برگرفته از نبوت و رسالت بود، باز می‌گشت تا مسلمانان به مصداق آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲ در همه ابعاد زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حکومتی، فرهنگی و اخلاقی از ایشان تبعیت کنند. توجه دقیق و آگاهانه و درس‌آموز به سیره نبوی را در کلام امیرمؤمنان علی عليه السلام در نهج البلاغه می‌توان دید. ایشان در تأکید بر اسوه بودن پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لقد كان في رسول الله ﷺ كاف في الاسوة... فتأس بنبيك الاطيب الاطهر عليه السلام، فان فيه أسوة لمن تأسي... و عزاء لمن تعزى، و احب العباد الى الله المتأسي بنبيه و المقتص لأثره...»^۳.

۱. جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام، ص ۵۱.

۲. احزاب (۳۳)، ۲۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

از این روی توجه به سیره آن حضرت از زوایای گوناگون ما را با روش و رفتار و کارکرد آن حضرت آشنا می‌سازد و راه تعامل درست و صحیح با افراد جامعه را به ما نشان می‌دهد. امام حسین علیه السلام حرکت خود را در جهت احیای سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرش علی علیه السلام ذکر کرده است، ایشان به محمد بن حنفیه می‌فرماید: «...ارید أن آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی و أبی علی بن أبی طالب»^۱ و نیز امام سجاد علیه السلام درباره برخورد با بازماندگان جنگ جمل فرمود: «...سار فیهم والله بسیرة رسول الله يوم الفتح»^۲ حتی از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود: «کنا نعلم مغازی رسول الله کما نعلم السورة من القرآن»^۳.

تلاش دانشمندان در جلوه‌گری و بیان زیبایی‌های سیره و مغازی آن حضرت در زوایای مختلف و بیان جزئیات زندگانی ایشان به عنوان اسوه بودن، سبب بالندگی و رشد دانش سیره‌نگاری که جزئی از تاریخ‌نگاری اسلامی است، شد و اینان در انتقال این علم به آیندگان نقش اساسی ایجاد کردند. ائمه اطهار علیهم السلام و در رأس آنان امیرمؤمنان علیه السلام، به مناسبت‌های گوناگون احیاگر و بازشناس سیره آن حضرت^۴ و نخستین سرچشمه‌های این علم بودند که به بیان سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداختند. به پیروی از ائمه اطهار علیهم السلام شاگردان آنان و سپس محدثان شیعه در تدوین و گسترش سیره نبوی و ماندگاری آن نقشی اساسی ایفا کردند. دانشمندان شیعی و افرادی که گرایش به تشیع داشتند با آنکه با موانعی بسیاری در ثبت و ضبط حوادث صدر اسلام روبه‌رو بودند، ولی توانستند نوشته‌هایی درباره سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله از خود بر جای گذارند؛ از جمله می‌توان به ابان بن تغلب (م ۱۴۱ق)، ابن اسحاق (م ۱۵۱ق)، ابان بن عثمان بجلی (م ۱۷۰ق)، یونس بن بکیر (م ۱۹۹ق) و واقدی (م ۲۰۷ق) اشاره کرد. توجه شیعیان به سیره‌نگاری سبب شد برخی افراد، اصحاب مغازی را با گرایش شیعی می‌شناختند.^۵

یونس بن بکیر از موالیان شیعی بود که در سیره‌نگاری به جایگاه رفیعی دست یافت و در جامعه آن روزگار به‌خوبی درخشید، زیرا با کسب دانش علوم رایج مانند حدیث،

۱. ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱؛ مجلسی، مرآة العقول، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۳.

۳. بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ما [به فرزندانمان] مغازی رسول خدا صلی الله علیه و آله را مانند سوره‌های قرآن یاد می‌دهیم.

۴. ر.ک: نهج البلاغه، برخی از خطبه‌ها و نامه‌های آن حضرت.

۵. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۴۱۹.

فقه و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله موقعیت علمی خود را در جامعه آن روز تثبیت کرد و توجه طالبان دانش و مردم آن زمان را به خود جلب کرد. وی با بهره‌گیری از یافته‌های علمی و نقل احادیث نبوی از ابن اسحاق، کتابی در باب مغازی (سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله) تألیف کرد و نیز با بهره‌گیری از دانش مشایخ دیگر خود، کتابی دیگر نوشت. کتاب مغازی او از جایگاه رفیعی در میان محدثان و سیره‌نگاران پس از او، به منزله مأخذ و منبع برای دیگران برخوردار شد.

با توجه به قلمرو زمانی و مکانی (مدینه و کوفه از مراکز فرهنگی به شمار می‌رفتند) عصر او، می‌توان گفت فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سبب شد تا آرا و اندیشه‌های خود را در لابه‌لای متونی که تا حدودی با حاکمان همساز است، بیاورد تا کتابش در جامعه نشر یابد. دیده می‌شود که در میان محدثان اتهام به تشیع امری رایج بوده و همین کافی بود که آن شخص از نظر مخالفان ساقط شود و روایاتش پذیرفته نشود و مردم به او و همانند او روی خوشی نشان ندهند، به‌خصوص آنانی که روایات مربوط به فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در روایات و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ضبط و آن را نقل می‌کردند، زیرا نقل این فضایل سبب می‌شد که مردم به امیرمؤمنان علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام گرایش پیدا کنند. اتهام تشیع حربه خوبی برای مخالفان بود تا کتاب‌های تألیف شده در باب سیره و مغازی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به وسیله شیعیان را از دید مردم بیندازند. در این میان می‌توان به ذهبی (م ۷۴۸ق) اشاره کرد که اتهام تشیع به یونس زده است، اما در مقابل، کسی مانند ابن ناصرالدین، محمد ابن عبدالله (ابی بکر) (م ۸۴۲ق) او را راستگو و شیعه معرفی کرده است. سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) در کتاب مهج الدعوات و منهج العبادات روایتی از امام رضا علیه السلام درباره دعا نقل کرده که یونس بن بکیر با خطاب «سیدی» از امام می‌خواهد دعایی برای رفع گرفتاری و سختی‌ها به او یاد دهد و امام خواسته او را قبول می‌فرماید. خطاب «سیدی» دلالت بر تشیع بودن او دارد. گرچه برخی نویسندگان، شیعه بودن او را نپذیرفته‌اند،^۱ که این سخن پذیرفته نیست. درحقیقت جایگاه علمی یونس بن بکیر در سیره‌نگاری به جایگاه علمی استادش ابن اسحاق (م ۱۵۱ق) شیعی^۲ برمی‌گردد. همه سیره‌نگاران پس از ابن اسحاق، در تدوین سیره به او متکی‌اند. ابن اسحاق آگاه‌ترین افراد به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، به‌طوری که

۱. زریاب‌خویی، «ملاحظات درباره سیره ابن اسحاق به روایت یونس بن بکیر»، بزم آورد، ص ۱۰۶.

۲. حموی، یاقوت، معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۴۱۹.

شافعی درباره او گفته است: «تَبَخَّرَ در سیره‌نگاری مستلزم شاگردی ابن اسحاق است». وی نخستین سیره جامع، منظم و مرتبی را تدوین کرد. در ماندگاری سیره او می‌توان گفت که شاگردانش نقش اساسی داشتند، زیرا آنان کتاب المبتدأ والمبعث والمغازی را از او (ابن اسحاق) شنیده و روایت کرده‌اند و هر یک از آنان در باب مغازی کتاب تألیف کردند. زکاوت علمی، تیزهوشی و تیزبینی هر یک از شاگردان ابن اسحاق در نقل گزارش‌ها تأثیر بسزایی در ثبت و ضبط سیره پیامبر ﷺ در تاریخ صدر اسلام داشته‌اند. از این‌رو، می‌توان با مقایسه گزارش‌های شاگردان ابن اسحاق از همدیگر، زیادت‌ها در سیره و تحریف‌های انجام‌شده را مشخص کرد. دیگر آنکه، با بررسی آثار شاگردان ابن اسحاق می‌توان تفاوت‌های نگارشی و نگارشی آنان را در مقایسه با گزارش‌های دیگر به دست آورد. این نگرش‌های فکری و عقیدتی در ماندگاری کتاب سیره و مغازی در طول زمان تأثیرگذار بوده و قابل انکار نیستند.

برای نمونه، به ماندگاری سیره ابن هشام اشاره می‌شود، زیرا او فقط به نقل روایات زیاد بن عبدالله بکائی (م ۱۸۳ق) که شاگرد ابن اسحاق بوده، اکتفا کرد و با تصرفاتی که در سیره ابن اسحاق انجام داد، سیره را به نام خود ثبت کرد، و نامش در ردیف سیره ابن اسحاق قرار گرفت. شاگرد دیگر ابن اسحاق محمد بن سلمه باهلی حرانی (م ۱۹۱ق) است که صاحب فضل و دارای نظر و فتوا بود. همچنین شاگرد دیگر ابن اسحاق، سلمة بن الفضل است که کتاب مغازی داشت و کتاب او را از کتاب‌های دیگر مغازی، کامل‌تر دانسته‌اند، حتی درباره او گفته‌اند که تسلط کافی بر مغازی ابن اسحاق داشته است، ولی مغازی او و محمد بن سلمه نشر نیافت و کتاب مغازی افرادی از جمله یونس بن بکیر به جهت دیدگاه فکری و عقیدتی چندان مورد توجه قرار نگرفت و به اتهام شیعه بودن تلاش شد تا کتاب‌های آنان به فراموشی سپرده شود و فقط گزارش‌های یونس بن بکیر از ابن اسحاق و شاگردان دیگر ابن اسحاق را در منابع مختلف، اعم از سیره، تاریخ، حدیث، تفسیر و... می‌توان مشاهده کرد.

با توجه به آنچه گفته شد، کتاب فوق با عنوان تاریخ‌نگاری یونس بن بکیر (م ۱۹۹ق) در تدوین «سیره نبوی» تألیف شد. اما برای احیای کتاب مغازی یونس بن بکیر ضرورت این کار مورد توجه قرار گرفت، زیرا یونس بن بکیر از راویان مهم و تأثیرگذار ابن اسحاق بوده که گزارش‌های وی در لابه‌لای متون مختلف خودنمایی می‌کرد و در سیره نبوی کتابی با عنوان «مغازی» مبتنی بر روایات ابن اسحاق داشته که در گذر زمان به فراموشی سپرده شده است. گرچه تبیین این فراموشی ذکر نشده است اما حدس قوی بر آن است که گرایش مذهبی او سبب بی‌اعتنایی به چنین اثری شده است. پس شناخت دقیق از لایه‌های پنهان سیره رسول

خدا ﷺ و نیز شناخت تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ضرورت احیای مغازی یونس بن بکیر را به‌خوبی نشان می‌دهد، با آنکه دیگران هم به ضرورت این کار پی بردند و در جهت احیای (نسخه یافته‌شده در کتابخانه‌ها) روایات یونس بن بکیر از ابن اسحاق کوشیدند. عظمت این کار چنان بزرگ و عظیم است که برخی مستشرقان از جمله مارسدنس جونز آلمانی، محقق کتاب المغازی واقدی، در مقدمه آن، احیای روایت یونس بن بکیر از ابن اسحاق را در ذهن می‌پرورانده است و محققانی دیگر مانند سهیل زکار، روایت یونس بن بکیر از ابن اسحاق و دیگران (غیر ابن اسحاق) را که پنج جزء باقیمانده از نسخه یافته شده است، به چاپ رسانده که معادل یک‌پنجم سیره ابن هشام بوده^۱ و با نام سیره ابن اسحاق آورده است. پرفسور حمیدالله همین مجموعه را با دو قطعه باقیمانده از مغازی محمد بن سلمه به چاپ رسانده است،^۲ همچنین احمد فرید مزیدی، در کتاب السيرة النبوية لابن اسحاق، با تحقیق و تخریج احادیث، به برخی روایات یونس بن بکیر اشاره کرده است. مقاله‌ای از آقای دکتر عباس زریاب‌خویی با عنوان «ملاحظات درباره سیره ابن اسحاق به روایت یونس بن بکیر» به چاپ رسیده است.

دیگران ضرورت کار را یافتند و آن را انجام دادند، اما نواقصی در کار آنان بود که این نواقص محققان برجسته را بر آن داشت تا اثر جدیدی بیافرینند، از این رو، با پیشنهاد استاد محترم جناب آقای دکتر صادق آئینه‌وند و تأکید استاد محترم حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین محمد هادی یوسفی غروی از اعضای شورای علمی گروه تاریخ اسلام پژوهشگاه، این کار به عهده نگارنده واگذار شد تا نصوص کتاب مغازی یونس بن بکیر، مانند کتاب مغازی موسی بن عقبه، با مقدمه‌ای، جمع‌آوری و احیا شود و نام کتاب مغازی یونس بن بکیر (م ۱۹۹ق) المسمی بالمغازی النبویة لیونس بن بکیر عن ابن اسحاق (م ۱۵۱ق) بر آن نهاده شد و این اثر آماده چاپ است.

تلاش شد تا حد امکان برخی از روایات یونس بن بکیر با برخی از شاگردان ابن اسحاق مقایسه شود، هرچند این کار با گستردگی‌ای که دارد فرصت دیگری می‌طلبد که باید به آن پرداخته شود و تحریف‌ها و زیاده‌های سیره مشخص گردد.

کتاب حاضر در چند فصل سامان یافت؛ کلیات و شش فصل و سخن پایانی، صدر و ساقه این کتاب را تشکیل می‌دهند. در فصل اول از شش فصل، به نقش سیره‌نگاران، نقش شیعیان

۱. همدانی، سیرت رسول الله، مقدمه، ص ۲۸؛ به نقل از: مراجع زبان‌های اروپایی، شماره ۱۲.

۲. همدانی، همان، ص ۲۹.

در سیره‌نگاری، تلاش گسترده در تحریف سیره نبوی به دلیل نقل شدن فضائل اهل بیت علیهم‌السلام در آن و نقش و تأثیرگذاری خاندان‌ها در سیره پرداخته شده است. در فصل دوم، شرح حال یونس بن بکیر در منابع، زندگینامه، جایگاه علمی و مذهب او، استادان و شاگردان او آمده است. در فصل سوم، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری یونس بن بکیر در تدوین سیره نبوی، تألیفات، نسخه کتاب، روش و شکل اصلی مغازی او، مقایسه مغازی یونس بن بکیر با روایت ابن هشام از زیاد بن عبدالله بکایی، مقایسه مغازی یونس بن بکیر با مغازی محمد بن سلمه. اشاره‌ای شده است. در فصل چهارم، مغازی یونس بن بکیر و منابع آن، دیدگاه علمای رجال درباره او و در فصل پنجم کتاب مغازی یونس بن بکیر منبعی برای دیگران و در فصل ششم نقد برخی از روایات یونس بن بکیر از ابن اسحاق آمده و در سخن پایانی (تحلیل‌ها و پیشنهادها)، ارائه شده است.

در پایان لازم است از استادان و عزیزانی که از مشورت آنان برخوردار شده‌ام تشکر و قدردانی کنم همچنین از عزیزانی که در آماده‌سازی این اثر تلاش کرده‌اند سپاسگزارم. این تحقیق همانند بسیاری از تحقیقات دیگر همراه با کاستی‌ها و نواقصی است که امیدوارم محققان محترم با دیده نقد به آن بنگرند و نگارنده را از نظریات سازنده خود آگاه سازند.

لازم است از استادان محترم و بزرگوار، جناب آقای دکتر صادق آئینه‌وند و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین یوسفی غروی که افزون بر نظارت طرح از راهنمایی و مشاوره و بذل محبتشان بهره برده‌ام قدردانی و سپاسگزاری کنم. همچنین از مسئولان محترم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که زمینه تحقیق و پژوهش را برای محققان این مرکز علمی فراهم آورده‌اند تشکر می‌کنم. نیز از گروه تاریخ اسلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که در این طرح همکاری نموده‌اند و همچنین از عزیزانی که در آماده‌سازی این تحقیق تلاش کرده‌اند سپاسگزارم.

حسین مرادی‌نسب

قم

زمستان ۱۳۹۳

کلیات

اهمیت و ضرورت این تحقیق

با آغاز سیره‌نگاری که شعبه‌ای از تاریخ‌نگاری اسلامی است همواره گردآوری اخبار سیره از سده‌های نخست صدر اسلام مورد توجه محدثان و مورخان بوده است و در این راه از سوی آنان تلاش‌های بسیاری در جهت ثبت و ضبط گزارش‌های سیره و تاریخ انجام یافته تا این گزارش‌ها برای آیندگان حفظ شود. درحقیقت، آنان میراث فرهنگی عظیمی را به نسل آینده انتقال داده‌اند.

اهمیت این تحقیق به نقش تاریخ‌نگاری یونس بن بکر در تدوین سیره نبوی است، زیرا کتاب‌های سیره بر محوریت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله شکل گرفته، و پایه اصلی این دانش، شهر مدینه، و پس از آن عراق بوده است و بعدها این فرهنگ سیره‌نگاری به شهرهای دیگر که از مراکز فرهنگی به شمار می‌رفتند، گسترش یافت و تحولاتی در سیر تدوین کتاب سیره و مغازی در دوره‌های بعد به وجود آمد.

در این تحقیق تلاش بر آن شد تا شخصیت علمی یونس بن بکر به عنوان یکی از شاگردان ابن اسحاق شناسانده شود، از این رو اعتبار علمی یونس بن بکر و کتاب مغازی‌اش نسبت به سیره‌نگاران دیگر می‌تواند کمک بزرگی به محققان در رسیدن به واقعیات تاریخی کند و گزارش‌های آن را در مقایسه با گزارش‌های دیگر منابع بسنجند و کاستی‌ها و اضافه‌های در منابع سیره و تاریخ را به دست آورند. ضرورت این کار از آن جهت است که سهم شیعیان در تاریخ‌نگاری از جمله سیره‌نگاری مشخص می‌شود و شناخت هر یک از سیره‌نگاران از جمله یونس بن بکر نشانگر سیر تطورات تاریخی گزارش‌ها است که رشد و تعالی سیره‌نگاری را بیان می‌کند.

همچنین این تحقیق در فهم و استنباط حوادث تاریخی می‌تواند کمک بزرگی به پژوهشگران نماید تا به واقعیت‌های تاریخی دست یابند و سره از ناسره تشخیص دهند.

پیشینه تحقیق

سیره‌نگاری شاخه‌ای از گونه‌های مختلف تاریخ‌نگاری است. سیره‌نگاری هر مؤلف وابسته به مقتضیات زمان و مکان خود است. قابل ذکر است که کتاب مغازی یونس بن بکیر از بین رفته و تنها بخشی از گزارش‌های آن در منابع مختلف موجود است و با جمع‌آوری گزارش‌های موجود در منابع می‌توان چهارچوب کتاب او را به دست آورد. بنابراین درباره تاریخ‌نگاری یونس بن بکیر در تدوین سیره نبوی کاری صورت نگرفته است، و در این صورت باید در ابتدا تمام گزارش‌های یونس بن بکیر را در منابع مختلف دید و آن را بررسی کرد تا بتوان نقش او را در تدوین سیره‌نگاری و پس از او نشان داد، در عین حال برخی مانند مرحوم زریاب خویی مقاله‌ای با عنوان «ملاحظات درباره سیره ابن اسحاق به روایت یونس بن بکیر» در کتاب بزم‌آورد (ص ۹۵-۱۰۷) آورده است که قبل از ورود به بحث در این نوشتار به سیره ابن هشام اشاره دارد. وی در حقیقت می‌گوید که روش ابن هشام بر اختصارنویسی است که به ظهور جریان فکری از آغاز تا قرن سوم و اوج آن از قرن چهارم به بعد است، و بیشتر، به مردمی که عقاید رایج زمان خود را دارند گزارش کرده است، و اگر کسی مخالف عقیده آنان باشد، طرد می‌شد و سپس اشاره‌ای به یونس بن بکیر و نیز برخی از گزارش‌های وی دارد.

محققان دیگر نسخه‌ای از روایات یونس بن بکیر از ابن اسحاق را با عنوان سیره ابن اسحاق چاپ کرده‌اند. کتاب السیره النبویه لابن اسحاق، با تحقیق و تخریج احادیث از احمد فرید مزیدی، برخی از روایات یونس بن بکیر را جمع‌آوری کرده است. در این پژوهش به تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری او توجه شده است. در ضمن، تحقیق جامعی درباره شخصیت یونس بن بکیر و نقد بررسی روایات او صورت گرفته است.

در این مجموعه تلاش شد، تا شخصیت یونس بن بکیر در تدوین سیره نبوی شناخته شود و جایگاه علمی او نزد سیره‌نگاران و مورخان بعد از او مشخص شود و سهم گزارش‌های او در تألیف مؤلفان بعدی نمایان گردد. همچنین به مقایسه و بررسی اجمالی نصوص ابن اسحاق از شاگردانش مانند زیاد بن عبدالله بکائی، محمد بن سلمه و سلمه بن الفضل با یونس بن بکیر پرداخته شده است.

معرفی شناخت منابع تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری

آنچه که لازم است دانسته شود اینکه در مقدمه برخی از کتاب‌ها به تعریف علم تاریخ، کیفیت آن و غایت و فواید آن پرداخته شده است که می‌توان از جمله آنها به کتاب تاریخ بیهق از علی بن زید بیهقی مشهور به ابن فندق (م ۵۶۵ق)، جغرافیای تاریخی حافظ ابرو (م ۸۳۳ق)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران از ظهیرالدین مرعشی (م ۸۹۲ق) اشاره کرد. همچنین برخی از مؤلفان عرب در کتاب‌هایشان در باب علم تاریخ، نگاه و نگرش خود سخن گفته‌اند از جمله می‌توان از کتاب تجارب الامم ابن مسکویه (م ۴۲۱ق) نام برد که نظریه تجربه تاریخ، مکتب نگرشی او را در تاریخ‌نگاری نشان داده است.

درباره علم و فلسفه تاریخ کتاب‌های مستقلی نوشته شده است که در آن به فلسفه تاریخ، مکاتب، روش، اصول تاریخ‌نگاری، غایت، فواید آن و مطلبی دیگر پرداخته‌اند که کتاب تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام (بخش دوم) از روزنتال، ترجمه آزاد، از بخش‌هایی از کتاب‌هایی مانند المختصر فی علم التاريخ از محی الدین کافجی (م ۷۸۹ق)، الاعلان بالتوخیخ لمن ذم التاريخ از عبدالرحمان سخاوی (م ۹۰۲ق)، مفتاح السعاده و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم، از احمد بن مصطفی طاش کوپری‌زاده (م ۹۶۸ق) آورده است. همچنین از کتاب‌های دیگری مانند تحفه [الفقیه الی صاحب السریر فی علم التواریخ] از محمد ابراهیم ایجی (م ۷۵۶ق)، الشماریخ فی علم التاريخ جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق)، و کشاف اصطلاحات الفنون تهانوی (قرن ۱۲ق) می‌توان نام برد که در این زمینه نوشته شده است.

کتاب‌هایی که در این عصر نوشته شده مانند: تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام از فرانسیس روزنتال، ترجمه اسدالله آزاد [(کتاب دربردارنده مباحث، تاریخ و تاریخ‌نگاری، اشکال اصلی تاریخ‌نگاری، ارزیابی تاریخ‌نگاری در اسلام و موارد دیگر)، (جلد دوم کتاب به بررسی چند کتاب که به دانش تاریخ پرداخته اشاره کرده است)] که می‌توان به کتاب، تاریخ‌نگاری در اسلام از سیدصادق سجادی و سیدهادی عالم‌زاده، علم تاریخ در گسترده تمدن اسلامی از صادق آئینه‌وند، کتاب درآمدی بر تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری مسلمانان از ابوالفضل شکوری، کتاب نقد تاریخ‌پژوهی اسلامی از محمود اسماعیل، ترجمه حجت‌الله جودکی، کتاب تاریخ‌نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان) از جولی اسکات میثمی، ترجمه محمد دهقانی، کتاب دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، از حسن حضرتی، جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری تهیه و تنظیم از حبیب‌الله اسماعیلی و منیر قادری (در دو جلد، که مجموعه مقالات و مصاحبه با صاحب‌نظران علم تاریخ قابل توجه است). درآمدی بر تاریخ‌پژوهی از

مایکل استنفورد، ترجمه مسعود صادقی، تاریخ در ترازو درباره تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری کتاب گرانسنگی است که عبدالحسین زرین‌کوب به آن پرداخته است. کتاب اصول تاریخ و نوشتارهای دیگر در فلسفه تاریخ از رابین جورج کالینگورد، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تاریخ‌نگری و دین از محمد عرب‌صالحی و کتاب‌هایی مانند آن نوشته شده است. مؤلفان دیگری نیز به تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری در موضوع خاص به تحقیق پرداخته‌اند از جمله می‌توان از کتاب اینترنت و حرفه تاریخ‌نگاری از زولاندو مینوتی ترجمه حسن فرشتیان، کتاب شیخ مفید و تاریخ‌نگاری از قاسم خانجانی، و کتاب اقتصاد، جامعه و مدیریت در تاریخ‌نگری مقریزی از علی غلامی دهقی فریدنی، تاریخ‌نگاری محلی و خط‌نویسی در مصر دوره اسلامی (قرن سوم تا قرن دهم) از مرتضی نورانی و مهناز شعر بافچی زاده، کتاب تاریخ‌نگاری محدث قمی از رحمت‌الله بانسی و تاریخ‌نگاری ابن‌ابی‌الحدید از فاطمه سرخیل نام برد. گرچه باید گفت که برخی از مورخان در تواریخ عمومی یا محلی به انگیزه و نگرش خود اشاره کرده‌اند.

واژه تاریخ

گرچه درباره واژه تاریخ میان لغت‌شناسان و اقوام و ملل مختلف اختلاف است و در لغت عربی، به معنای روزشمار و دوران،^۱ و برای تعیین زمان وقوع یک حادثه و رویداد به کار رفته است.^۲ اما واژه تاریخ در اصطلاح، شناساندن وقت و محدوده آن برای ضبط احوال راویان و امامان [رهبران دینی] از آن استفاده می‌شود از آن جمله، تاریخ نشانگر زمان تولد و وفات، سلامتی جسم و عقل و اندیشه است و حوادث بزرگی که (حول آن شخص) روی داده و گذشته است، می‌پردازد. گاهی این حوادث مربوط به خلفا، وزرا و اصناف مختلف مردم است.^۳ واژه تاریخ لفظ مشترک است که هم بر عنوان موضوع آن و هم بر معنی و مفهوم آن دلالت دارد در حقیقت موضوع تاریخ مجموعه‌ای از رویدادها یا موقعیت‌های عینی با وجودهای قابل شناسایی و قابل تشخیص واقع شده در زمان و مکان معین است. اما مفهوم تاریخ (دانش تاریخ) عبارت از آن تصویری که در ذهن می‌سازیم که عبارت از: ذخیره، یادآوری، بازآفرینی، بازفهم آن رویدادها و بالاخره تأثیر آنها بر شیوه برخورد ما با رویدادها و موقعیت‌های کنونی با مسامحه که همه این موارد را می‌توان قلمرو تاریخ نام نهاد.^۴ این

۱. ر.ک: روزنتال، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۲۴.

۲. ر.ک: همان، ص ۸.

۳. ر.ک: همان، ص ۸۳؛ برگرفته از: سخاوی، الاعلان بالتوخیخ، بخش دوم.

۴. سرخیل، تاریخ‌نگاری ابن‌ابی‌الحدید، ص ۱۹؛ به نقل از: استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۴۲۱.

علم تلاش دارد که اجزا و ابعاد تاریخ را شناسایی، ارزیابی و تحلیل نماید که نتیجه آن پژوهش‌های تاریخی است که در حوزه عمل مورخ قرار دارد.^۱

واژه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری

در تعریف واژه تاریخ‌نگاری گفته‌اند که نگرش انسان به جهان هستی به این معنی که تاریخ را محیط و مؤثر در تمام امور انسان اعم از فهم، عقل، شناخت، عقاید، دین و مذهب، باورها، ارزش‌ها، اخلاق و فرهنگ و تعیین‌کننده مسیر زندگی دانسته‌اند و هرکدام از این امور، مختص به زمان و اوضاع و احوال خود می‌باشند.^۲ از این روی در مکتب تاریخی‌نگاری حوادث ایجاد شده براساس عامل تاریخ مورد بررسی قرار می‌گیرد و اندیشیدن و تفکر ما بر مبنای عوامل و شرایط تاریخی صورت می‌پذیرد.

در عین حال با وجود اینکه عوامل تاریخی و محیطی در اندیشیدن و تفکر انسان تأثیرگذار است، ولی نمی‌توان فهم و درک انسان را منحصر به تاریخ دانست، بلکه عواملی دیگر در نگرش انسان مؤثر است. شاید به همین جهت است که عده‌ای به تبیین و فلسفه علم تاریخ روی آورده‌اند تا چرایی در ایجاد نگرش را تبیین نمایند و چهارچوبی برای آن بیان کنند.^۳ نگرش اعتقادی انسان به کل تاریخ ارتباط تنگاتنگی با معرفت الهی و شناختن انسان دارد که رابطه میان آن دو در زندگی او در ابعاد مختلف تأثیرگذار است. مؤلفان شاخصه‌هایی را برای تاریخ‌نگاری ذکر کرده‌اند از جمله: عینیت، علیت، تأثیرگرایی فکری در دیدگاه او، نقش قدرت در تأثیرگذاری در فکر و اندیشه.

اما واژه تاریخ‌نگاری به این معناست که مؤلف با گزارش‌های تاریخی سروکار دارد و آنها را به کار می‌گیرد یعنی حوادث و وقایع گزارش شده را به رشته تحریر درمی‌آورد. توجه به موضوع، مواد تاریخی، و نوع نگرش محدثان و مورخان باعث شد که هریک در تاریخ‌نگاری مکتبی را ایجاد نمایند آنانی که در مدینه بودند مکتب مدینه، و آنانی که در عراق بودند، مکتب عراق را به وجود آوردند، و همین دو مکتب زمینه‌ساز مکاتب دیگر در شهرها شدند و در تحولات و پیشرفت علمی در انواع تاریخ‌نگاری به‌ویژه در سیره‌نگاری

۱. سرخیل، تاریخ‌نگاری ابن ابی‌الحدید، ص ۲۰؛ به نقل از: مولایی توانی، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، ص ۲۰.

۲. عرب‌صالحی، تاریخی‌نگری و دین، ص ۴۹.

۳. ر.ک: حضرتی، دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی. با مطالعه مجموعه این مقالات می‌توان شاخصه‌های تاریخ‌نگاری را به دست آورد.

سهم ارزنده‌ای ایفا کردند. اختلاف در مکتب مدینه و عراق به اختلاف در شیوه تدوین اخبار و روش تاریخ‌نگاری آنان برمی‌گردد.^۱ همین اختلافات در تاریخ‌نگاری چالش‌هایی را در پی داشته است که به آنها اشاره می‌گردد.

چالش‌ها و پیامدهای تاریخ‌نگاری

محدثان، مورخان و دانشمندان اسلامی در باب تاریخ‌نگاری اسلامی با مشکلاتی مواجه بوده و هستند، چون آنان باید صحت و سقم گزارش‌ها را به دست آورند و سپس به ضبط و حفظ آن اقدام نمایند.^۲ از این رو باید در بررسی گزارش‌ها به مواردی و نکاتی توجه داشت تا بتوان براساس آن به ثبت آن پرداخت. از جمله آنکه: به بررسی قدمت و اعتبار منبع و مأخذ آن پرداخت. دیگر آنکه بررسی آن حادثه در منابع دیگر، همچنین بسط، زیاده و نقصان در گزارش یک حادثه در طول زمان مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان به درستی آن گزارش پی برد و جعلیات و تحریفات آن را تشخیص داد. آیا حاکمیت و قدرت نقشی در تبیین گزارش آن حادثه داشته یا نداشته است. آیا مؤلف با حوادث گزارش شده که هم‌عصر او نبوده و با چه معیارهای با آن گزارش‌ها برخورد کرده است. یا به هنگام بررسی گزارش به مستند نبودن و بی‌دقتی در نقل و ضبط آن مورد توجه قرار گرفته است.

با در نظر گرفتن این موارد یک تاریخ‌نگار در تدوین سیره نبوی می‌تواند دیدگاه خود را تبیین نماید و براساس معیارهای جرح و تعدیل به نقد و بررسی گزارش‌های تاریخی درباره حوادث مختلف بپردازد.

از این روی عوامل فوق و عوامل دیگر موجب می‌شود تا به گزارش‌های تاریخی با تأمل و دقت بیشتری نگریسته شود و بعد از تفحص و بررسی به صحت آن، به ثبت آن اقدام شود. در عین حال حب و بغض‌ها در این گزارش‌ها راه یافته و دارد و نمی‌توان آن را کتمان کرد. حتی بعضی برای رسیدن به حقایق تاریخی گفته‌اند که یک محدث و مورخ باید شرایط و صفاتی داشته باشد از جمله اینکه احاطه کامل بر اوضاع زمانه خود، ثقه بودن او در نقل گزارش‌های بدون هرگونه تصرف، ذکر سند روایات یا منابع استفاده شده، تا بتوان به گفته او استناد کرد، و با بررسی گزارش، تحریف یا عدم تحریف آن را به دست آورد؛ زیرا تحریف ناصواب گزارش در فهم و تحلیل و تفسیر، حقیقت را از انسان دور می‌سازد و

۱. سجادی و عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۵۷.

۲. ر.ک: عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم ﷺ، ج ۱؛ بستانی، معیارهای شناخت احادیث ساختگی، فصل دوم، سوم و چهارم؛ معروف الحسنی، اخبار و آثار ساختگی، سیری انتقادی در حدیث، ترجمه حسین صابری، فصل دوم و سوم.